

بررسی جایگاه عنصر معنوی در مسئولیت مدنی با رویکرد تطبیقی

دکتر مهرزاد ابدالی*

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ره)

چکیده

مفهوم «قصد» در حوزه‌ی مسئولیت مدنی به صورتی نادقیق به کار گرفته می‌شود. این مفهوم گاهی معادل «اراده» و گاهی به معنای انگیزه به کار رفته است، اما اغلب در معنای بی‌مبالاتی نسبت به نتیجه به کار می‌رود. در این مقاله تلاش شده معنا و نقش قصد در مسئولیت مدنی و نیز ارتباط میان قصد زیان‌بار (عمد) و انگیزه روشن شود. اهمیت حداقلی و نمادین قصد زیان‌بار از جمله کارکردهای این واقعیت است که مسئولیت مدنی، خاصه با رویکرد اقتصادی، به همان میزان که با منافع زیان‌دیده و جامعه سروکار دارد با منافع عامل زیان نیز ارتباط دارد. در واقع، کثرت-گرایی هنجاری مبانی مسئولیت مدنی، برنامه‌ی کشف و یا تعمیم یک اصل کلی را برای مسئولیت ناشی از قصد، غیر ممکن و یا حدا اقل نامطلوب می‌کند. بنابراین مفهوم مسئولیت که زیربنای مسئولیت مدنی به صورت خاص و حقوق مدنی به صورت عام است مفهومی «دو سویه» است، به این معنا که نباید این مفهوم را در «تأکید و تمرکز بر رفتار شخص مسئول زیان» خلاصه کرد. در غیر این صورت، مسئولیت مدنی فقط ناظر بر منافع شخص زیان‌دیده خواهد بود و منافع عامل زیان در تحلیل مسئولیت به فراموشی سپرده می‌شود.

* استادیار دانشکده حقوق - دکتری حقوق خصوصی mehrzad.abdali@gmail.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۸۹/۷/۱۴

واژه‌های کلیدی: مسئولیت مدنی، قصد، سهل‌انگاری، بی‌پروایی، انگیزه.

۱. مقدمه

در قلمرو علم اخلاق، قصد (=عمد) مبنای اصلی مسئولیت شخصی نسبت به اعمال و آثار و عواقب آن است. اما در مسئولیت مدنی، قصد از حیث ترتب مسئولیت بر عمل کنشگر و حتی در مقام مقایسه با مفهوم سهل‌انگاری که در حقوق انگلیس مبنای اصلی مسئولیت مدنی است، اهمیت کم‌تری دارد. در این مقاله، مفهوم قصد در مسئولیت مدنی و رابطه‌ی آن با مفاهیم مرتبط دیگری چون اختیار، سهل‌انگاری، بی‌پروایی^۱، انگیزه^۲ و باور^۳ بررسی می‌شود. هم‌چنین مسایل مربوط به اثبات قصد و دیگر مفاهیم ذهنی و نیز مسأله اصل کلی مسئولیت در قلمرو مسئولیت مدنی ناشی از قصد، مورد بحث قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد کلید تبیین نقش نسبتاً اندک سوءنیت عامل زیان در ایجاد مسئولیت مدنی در این امر نهفته است که مسئولیت مدنی بر حقوق و منافع اشخاص متضرر و ارزش‌های اجتماعی تأکید بسیار دارد و تلاش دارد حتی الامکان وضعیت متضرر را به حالت سابق برگرداند و مبتنی کردن مسئولیت بر موارد وجود قصد و سوءنیت، نافی این هدف است. به این بیان در قلمرو اخلاق، تحقق یا عدم تحقق مسئولیت دائر مدار وجود یا عدم وجود قصد است در حالی که در مسئولیت مدنی اصولاً تحقق یا عدم تحقق مسئولیت دائر مدار وجود یا عدم وجود قصد نیست. تبیین این امر مستلزم روشن شدن هر یک از مفاهیم مزبور است.

۲. چیستی مفهوم قصد

به رغم آن که در قلمرو حقوق کیفری، مفهوم قصد، به لحاظ ضرورت وجود عنصر معنوی برای تحقق جرم، به قدر کفایت مورد بررسی قرار گرفته است، در مسئولیت مدنی، از تحلیل مفهوم قصد، کمتر اقبال شده است. اما با وجود این تردیدی نیست که نقش قصد در تحقق مسئولیت مدنی بسان نقش آن در حقوق کیفری نیست. مفهوم قصد در ادبیات فلسفی نیز به نحو برجسته‌ای مورد توجه واقع شده است اما به چند دلیل این ادبیات نیز نمی‌تواند در مقام تحلیل مفهوم قصد حوزه مسئولیت مدنی مفید واقع شود:

اولاً: فیلسوفان تحلیل مفهوم قصد را در زمینه مفهوم «غایت»^۴ دنبال می‌کنند. دقت در وجه تقسیم علل فاعلی به هشت قسم در فلسفه اسلامی (که عبارتند از: فاعل بالطبع، فاعل بالقسر، فاعل بالجبر، فاعل بالرضا، فاعل بالقصد، فاعل بالعنايه، فاعل بالتجلی و فاعل بالتسخیر)، مؤید این امر است که توجه به مفهوم قصد در فلسفه، عمدتاً ناظر بر هدف و غایت است. (الطباطبایی، ۱۴۱۴: ۱۷۵-۱۷۲)، اما همان‌طور که خواهیم دید قصد در قلمرو مسئولیت مدنی گستره بیشتری دارد.

ثانیاً: بیشتر فیلسوفان حقوق، مفهوم حقوقی قصد (به معنای قصد فعل و قصد نتیجه) را به بحث نمی‌گذارند و کسانی که به این زمینه نیز توجه دارند محور بحث‌شان مفهوم قصد در حقوق کیفری است نه مسئولیت مدنی.

ثالثاً: فیلسوفان حقوق در باره معنایی که در قلمرو حقوق از قصد اراده می‌شود توافق ندارد.

بنابراین هر چند ادبیات فلسفی و حقوق کیفری می‌توانند نقطه آغاز مناسبی برای تحلیل مفهوم قصد قرار گیرند اما این امر کافی نیست و باید مفهوم قصد را از نگاه مسئولیت مدنی تحلیل کرد.

در ابتدا بهتر است برای دریافت دقیق معنای قصد، میان رفتار و پیامدهای آن تفاوت قائل شویم، زیرا تحقق مسئولیت مدنی مستلزم مبادرت به فعل یا ترک فعل خاصی از روی قصد نیست. حتی در مواردی که عامل زیان با انجام فعلی قاصدانه در مقام ایجاد پیامدهای خاصی بر می‌آید، نباید مسئولیت ناشی از پیامدها را نتیجه «قصد ایجاد پیامدها» دانست، چه بسا در چنین مواردی نیز مسئولیت با قطع نظر از قصد عامل زیان، بر پیامدهای فعل مترتب می‌شود. برای مثال اگر کسی مال متعلق به ثالث را مال خود معرفی و با هبه آن به دیگری سبب تلف مال شود، در قبال تمامی خسارات وارد شده به ثالث (صاحب مال) و متّهب (مغرور) مسئولیت دارد و مسئولیت او فقط منحصر در پیامدهای پیش‌بینی شده، یعنی مثلاً قیمت مال تلف شده، نیست. بلکه مسئولیت آن از میزان مذکور فرا رفته و کلیه خسارات (اعم از پیش‌بینی شده و پیش-بینی نشده) را در بر می‌گیرد. بنابراین مسئولیت او فقط مبتنی بر رفتار (فعل غرور) نیست بلکه ناظر بر تمامی خساراتی است که از این فعل نتیجه شده است، اگر چه آن را قصد نکرده است.

در ادبیات فلسفی و حقوقی، آنچه اقبال عام یافته این است که در ارتباط با «رفتار»، مفهوم قصد را بر مفهوم «انتخاب» بنا می‌کنند اما در ارتباط با «پیامدهای رفتار»، مفهوم قصد را بر مفاهیمی چون هدف، غایت و مقصود مبتنی می‌دانند. بنابراین، وقتی عدم انجام چیزی را (به مثابه یک فعل) / انتخاب می‌کنیم یعنی قصد انجام دادنش را نداریم، اما وقتی که هدف ما واقع شدن (یا اجتناب از) پیامدهای خاصی است، یعنی قصد داریم که این پیامدها به وجود آیند یا از وجود یافتن آنها اجتناب شود. (کان، ۱۹۹۷:۳۰) البته در میان تلقی‌های حقوقی‌ای که از مفهوم قصد وجود دارد، می‌توان به مواردی اشاره کرد که در آنها برای مفهوم «خواستن»^۵ نیز جایگاه قابل توجهی قائل‌اند. بر مبنای یکی از این تلقی‌ها که جان فینیس^۶ آن را «خواستن ارادی»^۷ می‌نامد، آنچه را انجام می‌دهیم که می‌خواهیم، و وقایعی را هدف قرار می‌دهیم که می‌خواهیم وقوع یابند. (فینیس، ۱۹۹۱:۳۷) خواستن در این معنا، بر حسب مورد، معادل کلمات «انتخاب» و «هدف» است.

اما در معنای دیگری از خواستن، که فینیس آن را «خواستن احساسی»^۸ می‌نامد ممکن است انجام دادن چیزی را انتخاب کنیم که ترجیح می‌دهیم انجام ندهیم یا واقع شدن اموری را هدف قرار دهیم که ترجیح می‌دهیم واقع نشوند. (همان، ۳۸) بنابراین قصد کردن در این موارد به معنای تلاش کردن نیست. به بیان دیگر، در ارتباط با «فعل»، انجام کاری از روی قصد، متضمن نوعی تلاش برای تحقق آن فعل است اما در ارتباط با «ترک فعل»، ممکن است با آن که اجتناب از آن را قصد می‌کنیم، عملاً هیچ کوششی نکنیم.

۱-۲. مرزبندی مفاهیم قصد، بی‌پروایی و سهل‌انگاری

تردیدی نیست که تعریف قصد بر مبنای هدف، نشان‌گر ضرورت تمایز آن از «بی‌پروایی» است. مفهوم بی‌پروایی در ذات خود متضمن این نکته است که شخص بی‌پروا به خطر آنچه که ممکن است از فعل وی نتیجه شود آگاهی دارد اما نسبت به این خطر بی‌توجهی نشان می‌دهد. با این بیان، اگر هدف کسی، حصول نتیجه‌های خاصی از فعل خود باشد چنین کسی، حاصل شدن نتیجه‌های مزبور را قصد کرده است، اما اگر کسی بداند که فعل او نتایج خاصی را به دنبال خواهد داشت اما بدون توجه به نتایج مزبور (و بدون قصد حصول این نتایج) در مقام انجام فعل برآید چنین

شخصی بی‌پروا است. به بیان دیگر، شخص قاصد، حصول نتایج فعل خود را قصد می‌کند اما شخص بی‌پروا ضمن آگاهی به حصول این نتایج، قصد خود را متوجه فعل خطر ناک می‌کند؛ در مورد نخست، هم قصد فعل می‌شود و هم قصد نتیجه، اما در مورد دوم، فقط قصد فعل می‌شود. با این وصف، هر دو از جهت قصد فعل خطرآفرین، عامدانه عمل می‌کنند و تفاوت آنها فقط از جهت قصد نتیجه است. قابل توجه است که وصف خطرناک بودن رفتار، باید غیر متعارف باشد. بنابراین نمی‌توان جراح را به صرف آگاهی از احتمال مرگ بیمار بر روی تخت جراحی، بی‌پروا تلقی کرد.

بعضی با گسترش دادن مفهوم قصد، معتقدند در مواردی که عامل زیان یقین دارد یا حداقل احتمال می‌دهد که فعل عامدانه آنان پیامدهای خاصی را به دنبال خواهد داشت اما هدف آنان تحقق چنین پیامدهایی نیست، باید حصول پیامدها را نتیجه قصد دانست. (دیکن، ۲۰۰۹: ۱۱۸) چنین قصدی را می‌توان قصد تلویحی نام داد. نتیجه پذیرفتن چنین نظری، اگر سبب محو شدن تفاوت میان دو مفهوم قصد و بی‌پروایی نشود، حداقل این است که از حیث نظری به تغییر مرز میان آن دو منجر می‌شود. البته در مسئولیت مدنی (بر خلاف مسئولیت کیفری)، اثر تغییر جایگاه دقیق مرز میان قصد و بی‌پروایی اهمیت چندانی ندارد. زیرا همان طور که قبلاً گفته شد اگر چه ممکن است در مواردی، ایراد زیان در حوزه قصد عامل زیان قرار گیرد اما آنچه در نهایت سبب استقرار مسئولیت می‌شود مبادرت به فعل زیان‌بار و خطرناک است. از این رو تفاوتی نمی‌کند که ما بتوانیم وجود قصد را اثبات کنیم یا بی‌پروایی عامل زیان را، زیرا در هر دو مورد، فعل منتهی به زیان در حوزه قصد آنان قرار گرفته است. علاوه بر این، بررسی‌های بعدی نشان خواهد داد که حتی قصد فعل نیز در همه موارد، شرط تحقق مسئولیت نیست و مسئولیت بدون تقصیر نیز پذیرفته شده است.

با توجه به مطالب پیش‌گفته و توجه به این نکته که بعضاً ممکن است بتوان مسئولیت ناشی از افعال زیان‌بار مبتنی بر قصد را بر مبنای بی‌پروایی نیز توجیه کرد، ضرورت دارد که به تبیین تفاوت میان بی‌پروایی و سهل‌انگاری^۹ در حقوق انگلیس بپردازیم تا بتوان علاوه بر تعیین حدود مفهوم بی‌پروایی، معیار تمایز آن از مفهوم سهل‌انگاری را نیز روشن کرد.

سهل‌انگاری در مسئولیت مدنی عبارت است از «عدم مطابقت رفتار با معیارهای

حقوقی مشخص». به بیان دیگر، در مقام تبیین مفهوم سهل‌انگاری نباید به دنبال کشف عنصری ذهنی بود بلکه باید به معیارهای عینی و نوعی توجه کرد. (همان، ۲۲۳)

(بنابراین در دعوی مسؤولیت مدنی مبتنی بر سهل‌انگاری، خواهان مکلف به اثبات وجود عمد و یا حتی بی‌توجهی خوانده‌ی دعوا نیست زیرا بی‌توجهی خوانده که کاملاً جنبه ذهنی دارد، پیش شرط تحقق مسؤولیت مدنی مبتنی بر سهل‌انگاری نیست. از این رو، اگر راننده‌ای از روی رغبت و با قصد ایراد زیان، با عابر پیاده‌ای برخورد کند، مسؤولیت او با قطع نظر از عمد وی، ناشی از این سهل‌انگاری خواهد بود که مراقبت متعارف را برای حفظ سلامت دیگران اعمال نکرده است و در این مورد خواهان مکلف به اثبات وجود قصد او بر ایراد زیان نیست. همچنین، راننده‌ای که به علت سرعت غیر مجاز به یک عابر پیاده زیان وارد کرده است با این که، با قطع نظر از میزان خطر، احتمال خطر می‌داده است اما مسؤولیت وی در قبال زیان وارد شده مبتنی بر سهل‌انگاری است.

این مثال‌ها نشان‌گر نکته‌ای کلی‌تر هستند؛ مؤلفه‌های عناوین متعدد مسؤولیت که ما از آنها ذیل نام کلی مسؤولیت مدنی یاد می‌کنیم، رفتارهایی را که در ذیل هر یک از این عناوین ممکن است قرار گیرد دقیقاً مشخص نمی‌کند، یعنی نمی‌توان به گونه‌ای حصری و دقیق مشخص کرد که کدام رفتار و با چه مشخصه‌هایی در ذیل کدام عنوان و مبنای مسؤولیت قرار می‌گیرد. بلکه فقط شروط تحقق مسؤولیت را بیان می‌کنند. ممکن است رفتارهایی واقعاً چنان شرایطی را داشته باشند اما ما رفتارهای مزبور را در قالب شرایط مورد بحث تعریف نکنیم. به نظر می‌رسد مسؤولیت مبتنی بر نظریه «مسؤولیت محض» در این مورد بسیار گویا است. فقدان تقصیر، شرط تحقق مسؤولیت محض نیست. از این رو ممکن است رفتاری که در قالب سهل‌انگاری، بی‌پروایی یا عمدی تعریف می‌شود، منتهی به مسؤولیت محض شود.

این نوع مسؤولیت که برای نخستین بار توسط «الیور وندل هولمز»^۱ مطرح شد امروزه مورد پذیرش بسیاری از نظریه پردازان تحلیل اقتصادی حقوق قرار گرفته است. (برند و مولر، ۲۰۰۹: ۴) در واقع، مهم‌ترین توجیهی که برای مسؤولیت محض وجود دارد این است که فرصت تحقق مسؤولیت ناشی از تقصیر عامل زیان را در شرایطی که اثبات تقصیر مشکل است، همانند موردی که تقصیر اصولاً وجود ندارد افزایش می‌دهد.

(پستین، ۲۰۱۰: ۳۳۹)

نتیجه چنین تحلیلی این است که ممکن است تحقق مسئولیت بتواند به طور همزمان با مبانی متعدد مسئولیت مدنی توجیه شود. به طور مثال، رفتار مقصرانه می-تواند هم ذیل عنوان مسئولیت ناشی از سهل‌انگاری جای گیرد و هم می‌تواند ذیل عناوینی قرار گیرد که در آنها تحقق مسئولیت مبتنی بر اثبات وجود عمد است. از این رو در حقوق انگلیس، مواردی چون «اظهارات خلاف واقع» که متضمن سوءنیت است هم بر مبنای سهل‌انگاری توجیه خواهند شد، هم بر مبنای فریب. در نتیجه، خواهان دعوی مسئولیت مدنی می‌تواند با علم به این که بار اثبات وجود عنصر فریب بر عهده او قرار می‌گیرد، چگونگی دعوی خود را شکل دهد. (هارپوود، ۲۰۰۰م: ۴۰۳)

با لحاظ این که سهل‌انگاری به عنوان مبنای مسئولیت، واجد هیچ‌گونه عنصر ذهنی نیست مرز میان سهل‌انگاری و بی‌پروایی آگاهانه (که متضمن آگاهی از خطر است) به خوبی روشن می‌شود. زیرا شخص عامل زیان در صورتی متصف به بی‌پروایی در رفتار می‌شود که مبادرت به رفتاری واجد خطر غیر متعارف شود. خطری که تصور می‌شود از آن آگاه بوده است. در حالی که شخص عامل زیان که متصف به سهل‌انگاری می‌شود ممکن است حتی از ماهیت خطرناک رفتار غیر متعارف خود آگاه نباشد.

بر خلاف آنچه گفته شد، بعضی معتقدند که در زمینه حقوق کیفری، شخص ممکن است نسبت به خطری که از آن آگاهی ندارد بی‌توجه باشد و این بی‌توجهی لازم نیست آگاهانه صورت بگیرد، اگر چه لازم است در رفتار او تجلی داشته باشد. یعنی بی‌توجهی او بی‌توجهی ذهنی نیست بلکه عملی است. (گاردنر، ۲۰۰۷م: ۵۳)

به نظر می‌رسد ارائه چنین تعریفی از بی‌پروایی، امکان تفکیک آن را از سهل‌انگاری، به مثابه عدم مطابقت رفتار با معیارهای قانونی مشخص، با مشکل مواجه می‌کند. زیرا از نظر داف، در قلمرو حقوق کیفری، سهل‌انگاری عبارت است از عدم اعمال مراقبت متعارف برای اجتناب از ورود زیان به دیگران، اما بی‌پروایی عبارت است از عدم مراقبت نسبت به خطری که دیگران ممکن است در نتیجه‌ی رفتار شخص متحمل شوند. از نظر داف، آنچه بی‌پروایی را از سهل‌انگاری تمیز می‌دهد رفتار نکردن بر طبق معیارهای تعریف شده‌ی قانونی در مورد سهل‌انگاری و چارچوب و وضعیت ذهنی شخص عامل زیان در مورد بی‌پروایی نیست، بلکه این است که هر یک از

بی‌پروایی و سهل‌انگاری ناظر بر فقدان اجرای معیارهای مشخص قانونی اما «متفاوتی» هستند. به این معنا که بی‌پروایی یعنی فقدان مراقبت متعارف نسبت به منافع دیگران و سهل‌انگاری به معنای عدم به کارگیری مراقبت متعارف (احتیاط) برای اجتناب از ورود زیان به دیگران است. البته ممکن است فردی که معیارهای قانونی را برای حفظ منافع دیگران رعایت نکرده است از این خطر آگاه باشد اما فقط رفتار عمدی است که می‌تواند منتهی به سهل‌انگاری شود. بنابراین از نگاه داف، بی‌پروایی آگاهانه می‌تواند در قالب همان تعریف سهل‌انگاری، یعنی فقدان مراقبت متعارف نسبت به منافع دیگران، جای داده شود. در این صورت، ماهیت معیارهای گفته شده در باره سهل‌انگاری و بی‌پروایی تغییر نمی‌کند. (داف، ۲۰۰۷: ۱۳۵)

رویگرد داف به بی‌پروایی به جهت حمایت‌هایی که در آراء قضایی حقوق کیفری انگلیس از آن به عمل آمد توسعه یافت، اما به نظر می‌رسد به شهادت متون و آراء دادگاه‌های انگلیس راجع به مسئولیت مدنی، در این قلمرو نمی‌توان رویکرد و مبنای داف را تأیید کرد. بنابراین در نوشته حاضر فرض بر این است که بی‌پروایی در قلمرو مسئولیت مدنی به معنای بی‌پروایی آگاهانه است. از آنجا که در مسئولیت مدنی، بی‌پروایی می‌تواند متضمن قصد باشد، هر گاه که از تعبیر «قصد زیان‌آور»^{۱۱} نام برده می‌شود مراد مجموعه قصد و بی‌پروایی آگاهانه است و هر گاه از تعبیر «قصد» نام برده می‌شود برای تمییز میان قصد و بی‌پروایی است. با این وصف، بخشی از مباحث بعدی ناظر بر مفهوم قصد است اگرچه در بسیاری از موارد به نظر می‌رسد آنچه در باره قصد گفته می‌شود عیناً می‌تواند در باره بی‌پروایی نیز لحاظ شود.

۲-۲. تعیین حدود مفاهیم قصد، شناخت و باور

قصد پیوندی عمیق با باور دارد. معمولاً این گفته که «رفتار یا واقعه‌ای خاص، مورد قصد واقع شده است»، متضمن این معنا است که باور داریم رفتار یا واقعه‌ی مزبور ناممکن نیست. همچنین وقتی گفته می‌شود که شخصی آگاهانه، نسبت به حدوث واقعه‌ای بی‌پروایی کرده است، متضمن این معنا است که واقعه مزبور در باور این شخص ناممکن نیست. در واقع رابطه‌ی میان مفاهیم قصد و باور از نظر فلاسفه‌ی حقوق و نظریه‌پردازان مسئولیت مدنی را می‌توان با معنایی که فیلسوفان از مفهوم امکان به معنای عام دارند (یعنی سلب ضرورت از جانب مخالف که ملازمه با سلب

امتناع از جانب موافق دارد) توضیح داد. (الطباطبایی، ۱۴۱۴ق: ۴۷) به این معنا که مبادرت به فعل عمدی برای ایراد خسارت به دیگری ملازمه با باور به امکان وقوع فعل و نتیجه‌ی آن دارد. لازمه‌ی این سخن این است که عامل فعل زیان‌آور نمی‌تواند بعداً ادعا کند که تصور نمی‌کرده است فعل او چنین نتیجه‌ای به همراه داشته باشد.

در بعضی از موارد، وجود عنصر ذهنی با تعبیری چون «عدم حسن نیت»^{۱۲} بیان می‌شود. برای مثال، در جایی که شخصی با اظهار خلاف واقع دیگری را فریب می‌دهد در واقع حسن نیت ندارد. در این مورد نیت فریب، به معنای باور به فریب دادن دیگری است. از این رو، شخصی که با آگاهی از احتمال خلاف واقع بودن امری، آن را اظهار می‌کند مرتکب بی‌پروایی در دروغ‌گویی شده و مسؤول عواقب ناشی از دروغ خویش است.

در مواردی که شخصی، دیگری را وادار به ارتکاب رفتاری زیان‌آور می‌کند نوعی مسؤولیت مدنی ثانوی به وجود می‌آید، به این معنا که علاوه بر مسؤولیتی که متوجه شخص مرتکب فعل است مسؤولیتی نیز برای شخص ترغیب‌کننده به وجود می‌آید. اما تحقق این نوع مسؤولیت مبتنی بر آگاهی خواننده (عامل زیان) از شرایطی است که رفتار را زیان‌آور می‌سازد اگرچه ضرورت ندارد در این مورد عامل زیان، رفتار مزبور را زیان‌آور ارزیابی کرده باشد. به بیان دیگر، ملاک این است که شخص دوّم (عامل زیان) عمیقاً در بالا بردن رفتار زیان‌آور دخالت کرده باشد.

۳-۲. نقش انگیزه در تحقق مسؤولیت مدنی

گفته شد که در مسؤولیت مدنی، ترتب مسؤولیت بر مبنای ارتکاب فعل زیان‌آور توجیه می‌شود و از این زاویه اجمالاً به تحدید حدود مفهوم قصد و مفاهیمی که از حیث نظری در کنار آن مطرح می‌شوند پرداختیم. آنچه که در این مقام اهمیت می‌یابد تفکیک میان قصد و انگیزه است که به نظر می‌رسد گاه میان مفاهیم آنها خلط صورت می‌گیرد. از این زاویه این پرسش مطرح می‌شود که مرز میان قصد فعل و انگیزه کجاست و در صورتی که ملاک ترتب مسؤولیت ارتکاب فعل زیان‌آور است چه نقشی می‌توان برای انگیزه لحاظ کرد. برای یافتن پاسخ این پرسش شایسته است که مفاهیم قصد و انگیزه بررسی شوند.

۱-۳-۲. تفاوت قصد و انگیزه

در مسئولیت مدنی، تمایز افکندن میان قصد و انگیزه امری مهم به شمار می‌رود. در رابطه با رفتار عمدی، انگیزه ناظر بر چرایی رفتار و قصد ایجاد حادثه است. در هر مورد مشخص، می‌توان تقارن قصد و انگیزه را نشان داد. مثلاً، ممکن است هدف از ایجاد زیان، نوعی تمایل قلبی به ایراد زیان به دیگری باشد و یا این که عامل زیان به شخص ثالثی تعهد کرده باشد که به دیگری زیان برساند، در حالی که قلباً با چنین کاری مخالف است. با این توضیح می‌توان تفاوت قصد را با انگیزه چنین بیان کرد که انگیزه ناظر بر چرایی ارتکاب فعل زیان‌آور است و قصد به خود فعل زیان‌آور و علاوه بر آن به نتیجه فعل زیان‌آور تعلق می‌گیرد. بنابراین، قصد، همانگونه که متکلمین معتقدند، در واقع همان اراده مقارن با فعل است و حال آن که انگیزه به مثابه امری مرکوز در ذهن است که قبل از مبادرت به فعل وجود دارد. (البحرانی، ۱۴۰۶ق: ۱۰۷)

به رغم تحلیل مذکور، بعضی از فقها در مقام تبیین مفاهیم قصد (نیت) و انگیزه چنین تفاوتی را انکار کرده و معتقدند که انگیزه همان نیت (قصد) است. این امر اگر در خصوص عبادات پذیرفته شود اما در حوزه حقوق به طور کلی و در حوزه مسئولیت مدنی به طور خاص، نمی‌تواند مورد قبول واقع شود. زیرا در حقوق و نیز فلسفه، انگیزه اگرچه از حیث تصور مقدم است اما از حیث حصول نتیجه، مؤخر است در حالی که در حوزه‌ی عبادات این دو مفهوم بعضاً واحد تلقی شده‌اند. (الانصاری، ۶۵: ج ۲)

در اینجا برای تمییز بهتر انگیزه از قصد، به توضیح اقسام انگیزه، یعنی انگیزه‌های بد و خوب، می‌پردازیم.

۱-۳-۱-۲. انگیزه‌های بد: در مسئولیت مدنی، از وجود انگیزه‌های بد با عنوان «سوءنیت» یاد می‌شود. اهمیت مفهوم سوءنیت در رابطه با قصد زیان‌آور از این جهت است که متصرف کردن کسی به این که دارای سوءنیت است متضمن این معنا است که رفتار او از روی عمد یا بی‌پروایی آگاهانه صورت گرفته است. در واقع، گاه از قصد و بی‌پروایی آگاهانه با نام سوءنیت یاد می‌شود اما بهتر است برای جلوگیری از درهم آمیختن این واژه‌ها از حیث معنا، از چنین کاری اجتناب شود. زیرا چه بسا ممکن است کسی که با قصد و یا از روی بی‌پروایی اقدام به فعل زیان‌آور می‌کند دلایل موجهی برای خود داشته و از این رو سوءنیت نداشته باشد. بنابراین برای جلوگیری از خلط

معنا می‌توان گفت سوءنیت ناظر بر مواردی است که اظهارات شخص، با این که برای دیگران جلوه‌ای واقعی دارد از نگاه خود او واقعیت ندارد. در این فرض، رفتار چنین شخصی واجد قصد عمد یا بی‌پروایی آگاهانه نسبت به نتیجه‌ای است که ممکن است با اعتماد بر این اظهارات حاصل شود. پس می‌توان تصور کرد که در مواردی، اظهارات اشخاص همراه با اعتقاد به واقعی بودن است، بدون این که انگیزه بدی وجود داشته باشد.

انگیزه‌های بد را که در اینجا با نام سوءنیت از آنها یاد می‌کنیم می‌توان به سوءنیت اصلی و فرعی تقسیم کرد. سوءنیت اصلی ذاتاً قبیح است در حالی که سوءنیت فرعی ضرورتاً قبیح نیست. برای مثال در حقوق انگلیس، در مواردی که به دیگری اتهامی زده شده است در صورت وجود سوءنیت نمی‌توان در خلال دادرسی از برخی دفاعیات قضایی بهره برد. همچنین انگیزه‌ی شخص برای افزایش میزان سود خویش را نمی‌توان از نگاه قانون سوءنیت ذاتی قبیح تعبیر کرد، اما ممکن است با توجه به ماهیت اظهارات و اوضاع و احوال حاکم بر آن، منتهی به نوعی سوءنیت فرعی شود. (دیکین، ۲۰۰۹م: ۵۶۶) انگیزه‌های ذاتاً قبیح شامل مواردی چون، غرض ورزی، بداندیشی، ورود زیان به دیگری البته بر مبنای یک خواهش درونی (که غیر از مفهوم «اختیاری» است) و سود بردن با هزینه‌ی دیگری (دارا شدن غیر عادلانه) است. مردم عموماً انگیزه‌های متعددی دارند و بر همین مبنای، مسئولیت مدنی تلاش دارد با استفاده از مفهوم «انگیزه غالب» به ارزیابی این انگیزه‌ها اقدام کند.

سوءنیت در مقام توجیه بار کردن مسئولیت مدنی، در موارد متعدد نقش مهمی ایفاء می‌کند. سوءنیت اعم از نوع اصلی و فرعی آن، می‌تواند در مواردی که مثلاً شخصی به دیگران افتراء زده است، امکان یک دفاع موجه را از وی سلب کند. سوءنیت اصلی از جمله مبانی مسئولیت در مورد دروغ‌گویی‌های زیان‌بار است. همچنین وجود سوءنیت پیش شرط تحقق مسئولیت ناشی از «سوء استفاده از یک اقدام قانونی»^{۱۳} است. باید توجه داشت که بر دسیسه‌جویی مبتنی بر یک وسیله قانونی ممکن است مسئولیتی بار نشود مگر این که انگیزه غالب چنین شخصی واجد سوءنیت اصلی باشد. در مواردی ممکن است رفتار مبتنی بر سوءنیت سبب شود که مزاحمت^{۱۴} نسبت به دیگری قابل تعقیب به شمار آید هر چند منتهی به دخالت غیر متعارف و بهره‌برداری از زمین

متعلق به دیگری نشود، در حالی که معیار تحقق مزاحمت قابل تعقیب دخالت و بهره-برداری از زمین دیگری است. (همان)

قابل توجه است در حقوق انگلیس، برای تحقق عنوان مزاحمت، معیار غیر متعارف بودن به مثابه ملاک رفتار به کار می‌رود و از این جهت شبیه مفهوم متعارف سهل‌انگاری در مسئولیت مدنی است. در حالی که ممکن است ایراد زیان به دیگری از روی سوءنیت، سبب تحقق سهل‌انگاری به معنای مورد نظر در مسئولیت مدنی شود اما نمی‌توان صرف رفتار منشاء زیان به دیگری را، فقط از حیث این که همراه با سوءنیت است مشمول عنوان سهل‌انگاری قرار داد. بنابراین پرسش این است که چگونه می‌توان قائل شد رفتار مبتنی بر سوءنیت در مورد عنوان مزاحمت، در صورت فقدان دخالت نامتعارف به همراه بهره‌برداری از زمین، سبب مسئولیت می‌شود؟

مساله مورد بحث در اینجا با مسئله افتراء یا دروغ زیان‌آور تفاوت دارد. در موارد مزبور، سوءنیت برای بار کردن مسئولیت بر رفتارهای به ظاهر خطا توجیه کافی دارد، زیرا در مورد دروغ زیان‌آور، اظهار یک بیان خلاف واقع و در مورد افتراء، ایراد افترا بی‌دروغین خطا به شمار می‌رود. اما در مورد مزاحمت، اثر مفروض سوءنیت این است که بار کردن مسئولیت بر رفتار به ظاهر قانونی را توجیه کند.

به نظر می‌رسد، همان گونه که در مورد دسیسه‌های مبتنی بر طرق قانونی گفته شد، اگر سوءنیت اصلی را پیش شرط تحقق مسئولیت در هر موردی بدانیم مشکلی پیش نمی‌آید، اما سوءنیت معیار تحقق مزاحمت نیست. جان فینیس معتقد است:

«این ادعا که... انگیزه‌های بد نمی‌تواند وسیله‌های قانونی را نامشروع کند... به گونه‌ای سفسطه‌آمیز، غفلت از یکی از اصول اولیه اخلاق و نیز یکی از بن‌مایه‌های بسیار راهبردی فلسفه اخلاق است... رفتار فرد فقط در صورتی درست است که هدف و وسیله هر دو درست باشند... برای این که عمل کسی درست باشد همه جنبه‌های فعل باید درست باشد.» (فینیس، ۱۹۹۵م: ۲۳۸)

در این عبارت، و نیز در سراسر بخشی که این عبارت در آن جای دارد میان قصد و انگیزه، نوعی ابهام به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد منظور فینیس این است که وقتی منشأ زیان یک انگیزه‌ی بد (یا غیراخلاقی) است مسئولیت تحقق خواهد یافت مگر این که برای مثال، «الف» در مقام مقابله با این که «ب» به تکلیف قانونی خود (به انجام

یا عدم انجام کاری) عمل نکرده است، به او زبانی وارد کرده باشد یا این که «الف» از مصونیت قانونی خود در باره افتراء استفاده کرده است یا این که رفتار «الف» مبنی بر ترک فعل، به جهت عدم تکلیف قانونی او به انجام فعل بوده است.

نظر فینیس در تقابل با رویه حقوق انگلیس قرار دارد، زیرا در قضیه «آلن علیه فلود»^{۱۵} اظهار شد که وجود سبب عمدی زیان آور، فقط در صورتی مسئولیت آور است که رفتار سبب زیان، ذاتاً غیر قانونی باشد اما با نظریه مسئولیت مدنی امریکا موافق است که بر مبنای آن ایراد عمدی زیان قابل تعقیب است مگر این که موجه باشد به این معنا که انگیزه درست یا دلیل مناسب داشته باشد. (دیکین، ۲۰۰۹م: ۴۳۸)

به نظر می‌رسد پذیرش این استثنائات مبنای نظر فینیس را در هم می‌ریزد، زیرا تجویز این استثناءها به معنای پذیرش این دفاع است که آنچه انجام شده اگرچه همراه با انگیزه بد بوده اما غیر قانونی نبوده و از این رو مسئولیتی مترتب نمی‌شود.

۲-۱-۳. انگیزه‌های خوب: در حقوق انگلیس انگیزه‌های خوب در درون مفهوم «موجه‌سازی»^{۱۶} (= علل موجهه) جای گرفته‌اند (هیدون، ۱۹۷۰م: ۹۸) البته لازمه این سخن، تلقی کردن همه علل موجهه به مثابه انگیزه‌های خوب نیست چه بسا که برخی از این موجه‌سازی‌ها نوعی اختیار یا مصونیت قانونی ایجاد می‌کند و ارتباطی با موضوع انگیزه ندارند. به تعبیری میان علل موجهه و انگیزه‌های خوب رابطه‌ی عموم و خصوص مطلق حاکم است.

یکی از انگیزه‌های موجهه که در حقوق انگلیس وزن قابل توجهی دارد لحاظ کردن منافع شخصی^{۱۷} است. در مسئولیت مدنی ناظر بر دسیسه مبتنی بر وسیله قانونی، انگیزه غالب مربوط به افزایش منافع مالی شخص، می‌تواند رفتاری را توجیه کند که با انگیزه ایراد ضرر به دیگری نیز همراه است. اما منافع شخصی نمی‌تواند مداخله در حقی را که به موجب یک قرارداد موجود تدارک دیده شده توجیه کند. چنین امری حتی بدون استفاده از وسیله غیر قانونی، ناموجه به نظر می‌رسد. البته این امکان وجود دارد که خواسته شخص برای حمایت یا پیش‌برد اصول اخلاقی یا اجتماعی رفتار درست، حداقل بدون استفاده از وسیله غیرقانونی، مداخله در حقوق قراردادی را توجیه کند. اما باید توجه داشت چنین مواردی نمی‌تواند به تأسیس این قاعده کلی بپردازد که استفاده از وسیله غیر قانونی به هیچ وجه نمی‌تواند موجه تلقی گردد و یا به معنای

تأسیس این قاعده کلی باشد که استفاده از وسیله غیر قانونی در مقام مطالبه منافع شخصی مطلقاً ناموجه است. (همان)

۲-۳-۲. اثر سوءنیت در حقوق ایران

در حقوق ایران، داشتن حسن نیت و یا فقدان سوءنیت، از علل موجهه در مسؤولیت مدنی به شمار نیامده است و در صورت وجود ارکان سه‌گانه‌ی تحقق مسؤولیت مدنی (فعل زیان‌آور نامشروع، ضرر و رابطه سببیت) حکم به تحقق مسؤولیت می‌شود و منافع شخصی نه تنها نمی‌تواند مانع تحقق مسؤولیت شود بلکه ممکن است بتواند در قالب مفهوم سوءاستفاده از حق قرار گرفته و بنابراین مشمول ممنوعیت موضوع قاعده لاضرر و اصل ۴۰ قانون اساسی و یا ماده ۱۳۲ قانون مدنی قرار گیرد. البته دادگاه می‌تواند با احراز حسن نیت عامل زیان، به استناد ماده (۴) قانون مسؤولیت مدنی، که مقرر می‌دارد: «دادگاه می‌تواند میزان خسارت را در موارد زیر تخفیف دهد:

۱. هر گاه پس از وقوع خسارت، وارد کننده زیان به نحو مؤثری به زیان‌دیده کمک و مساعدت کرده باشد برای او تخفیف قائل شود...» میزان خسارت را کاهش دهد. زیرا مساعدت به زیان‌دیده پس از وقوع خسارت حداقل نه تنها می‌تواند دلیل بر فقدان سوءنیت باشد بلکه می‌تواند اماره‌ای بر وجود حسن نیت عامل زیان قبل از وقوع خسارت قلمداد شود.

۳. چگونگی اثبات قصد و انگیزه

آنچه تا کنون در صدد تبیین آن بودیم ماهیت و مؤلفه‌های مفهوم قصد و سایر مفاهیم مشابه و یا هم‌مرز به ویژه بی‌پروایی بود تا درک وضعیت ذهنی که منجر به تحقق هر یک از آنها می‌شود امکان‌پذیر شود (مقام ثبوت). اما آنچه اکنون به بحث در آن می‌نشینیم توضیح معیارهایی است که وجود قصد و انگیزه را اثبات می‌کند (مقام اثبات). در این قسمت ابتدا به چگونگی اثبات قصد با رویکرد حقوقی صرف و سپس به چگونگی اثبات آن با رویکرد اقتصادی می‌پردازیم.

۱-۳. اثبات قصد با رویکرد حقوقی

از این نکته نباید غافل بود که تعیین مرز میان دو مفهوم قصد و انگیزه با وجود آن

که از حیث نظری امکان‌پذیر است، اما از حیث عملی چندان کار ساده‌ای نیست. رویکرد حقوقی کلاسیک به اثبات قصد بر آن است که قصد عامل را به نحو مستقیم نمی‌توان مشاهده کرد. در نتیجه، برای تعیین این که رفتار و یا نتایج مترتب بر آن از روی قصد شکل گرفته است یا نه، باید بر یکی از این دو معیار تکیه کرد:

نخستین معیار این است که چارچوب ذهنی عامل را در زمان تحقق رفتار مبنا قرار دهیم و بررسی کنیم خود او در زمان تحقق رفتار زیان‌آور، چه تلقی از رفتار خویش داشته است. روشن است که در این مورد باید به گفته‌های خود او استناد کرد زیرا طریقی دیگری برای ورود به این چارچوب ذهنی وجود ندارد.

معیار دوم این است که بر نتایجی که از کیفیت عمل او و اوضاع و احوال حاکم بر آن استنباط می‌شود تکیه کنیم. به بیان دیگر، رفتار او را در سیاق زمانی و مکانی مشخصی که رفتار مزبور صورت گرفته است ملاک قرار دهیم و به استناد قراین حاکم بر آن وضعیت ذهنی‌اش را تعیین کنیم.

ممکن است معیار اول از این جهت که گفته‌های شخص عامل را قابل استناد می‌داند مورد اعتراض واقع شود اما در مقام ردّ این اعتراض می‌توان گفت جای انکار نیست که «امکان دروغ‌گویی عامل زیان» و یا «خطای حافظه‌ی او در زمان بیان موضوع» وجود دارد اما با این حال می‌توان بیان و تلقی او از وضعیت ذهنی خود را در زمان تحقق رفتار، واسطه‌ی فهم فضای حاکم بر ذهن او قرار داد و منظور این نیست که بیان او را دلیل بر چگونگی این فضای ذهنی قرار دهیم. به بیان دیگر، تلقی او را می‌توان بسان اطلاعات خامی در نظر گرفت که برای تحلیل چارچوب ذهنی عامل زیان در زمان تحقق فعل، مورد استفاده قرار می‌گیرد. در واقع، با طرح پرسش‌های دقیق و حساب شده، می‌توان وضعیت ذهنی او را ارزیابی کرد، اگرچه نمی‌توان از این پاسخ‌ها به دقت مورد نظر رسید.

در مواردی نیز که استنباط ما مبتنی بر رفتار و اوضاع و احوال حاکم بر آن است اثبات وجود قصد چندان ساده نیست. زیرا در چنین مواردی نیز مبنای داوری، رفتار یک شخص متعارف است نه رفتار عامل زیان. یعنی در این موارد، ما با استناد به یک ملاک نوعی اعلام می‌کنیم دست یازیدن به چنین رفتاری نشان‌گر قصد است، زیرا یک «انسان متعارف» بدون قصد قبلی به چنین رفتاری اقدام نمی‌کند. یا در ارتباط با آثار مترتب بر

رفتار او گفته می‌شود که ترتب چنین آثاری مورد نظر عامل زیان بوده است، زیرا طبیعت چنین آثاری نشان‌گر آن است که رفتار انسان‌های متعارف نمی‌تواند بدون توجه به آنها شکل گیرد. (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۳۰۵)

بنابراین، روش استناد به معیار نوعی (انسان متعارف) که می‌توان آن را «قصد استنباطی» نامید، به هیچ وجه حکایت قطعی از وضعیت ذهنی شخص عامل زیان ندارد، بلکه قضاوتی است که بر مبنای رفتار انسان‌های متعارف و با قطع نظر از وضعیت ذهنی عامل زیان، صورت گرفته است. از این رو، امکان انطباق یا عدم انطباق قصد استنباطی با واقعیت وضعیت ذهنی عامل زیان وجود دارد اما فرض وجود قصد، جانشین وجود واقعی قصد می‌شود و از حیث ترتب آثار بسان وجود واقعی قصد تلقی می‌شود. در نتیجه، اگر گفته شود بعضی از مسؤولیت‌ها دایر مدار وجود واقعی قصد است با مشکل تحلیلی مواجه خواهیم شد، مگر این که قصد استنباطی را مبنا بدانیم. بنابراین آنچه اهمیت دارد چگونگی ارتباط دادن معنای قصد با ملاک بار کردن مسؤولیت بر رفتار عمدی (با لحاظ تعریف مزبور) است. از این رو، بهتر است نگاهی به نظریه‌ی مسؤولیت محض داشته باشیم که بنا بر آنچه قبلاً گفته شد مهم‌ترین توجیهی که برای این نوع مسؤولیت وجود دارد این است که فرصت ترتب مسؤولیت را در مواردی که یافتن دلیل بر وجود قصد واقعی مشکل است افزایش می‌دهد و در این صورت حتی به فرض وجود قصد نیز نیازی نیست.

نباید گمان برد که معیار مزبور از حیث ماهوی چیزی بیش از اماره وجود قصد نیست و با لحاظ این که می‌توان خلاف اماره را اثبات کرد باید پذیرفت که برای شخص عامل زیان، امکان اثبات خلاف اماره بر وجود قصد وجود دارد و بر این مبنا، استناد به معیار متعارف در بعضی از موارد مشکلی را بر طرف نمی‌کند. زیرا مراد از نوعی بودن قصد و لحاظ کردن وضعیت یک انسان متعارف ناظر بر مرحله ثبوت است و حال آن که بحث اماره ناظر بر مقام اثبات است و این دو را نباید با یکدیگر برآمیخت. به بیان دیگر، نوعی بودن قصد به معنای وجود قصد در شخص عامل زیان است نه اماره‌ای بر وجود قصد تا بتوان خلاف آن را اثبات کرد.

بنابراین، با توجه به این که هدف نهایی مسؤولیت مدنی، جبران خسارات زیان-دیده است باید چارچوب ذهنی شخص عامل زیان را به کلی کنار نهاد و فقط به معیار

متعارف توجه کرد. به این معنا که معیار وضعیت ذهنی شخص عامل زیان، جای خود را به معیار رفتار نوعی می‌دهد. البته این امر به معنای نفی ترتب مسئولیت بر رفتار عمدی او نیست چه بسا که رفتار او از روی قصد صورت گرفته باشد، بلکه مراد این است که رفتار عمدی او شرط تحقق مسئولیت نیست و مسئولیت می‌تواند با قطع نظر از قصد عامل زیان بر نفس رفتار او مترتب شود.

تصدیق چنین نتیجه‌ای، نشان‌گر فاصله‌ای است که میان مسئولیت خارج از حوزه حقوق و مسئولیت ناشی از خطای مدنی وجود دارد. زیرا در حوزه‌ی مسئولیت مدنی، مسئولیت حتی در صورت فقدان قصد تحقق می‌یابد. از این رو می‌توان رفتارهایی را عمدی تلقی کرد بدون این که واقعاً عنصر عمد وجود داشته باشد. البته به سختی می‌توان چنین فاصله‌ای را عمیق دانست. اکثر فیلسوفان اخلاق، مراد خود را از قصد محدود به معنای تعابیری چون مسئولیت و عمد کرده و به مسأله‌ی اثبات وجود قصد عنایتی ندارند. البته به محض این که از مسأله‌ی معنای قصد فرارفته و متوجه مسأله‌ی «تحمیل ضمانت‌اجراها» بی‌چون سرزنش و سرافکنندگی اخلاقی ناشی از رفتارهای عمدی در قلمرو مسئولیت اخلاقی شویم، مسأله‌ی اثبات وجود قصد که مربوط به قلمرو حقوق است در زمینه‌های مسئولیت اخلاقی نیز مطرح می‌شود. این موضوع به معنای یگانگی طریق حل کردن مشکلات مربوط به اثبات وجود قصد در زمینه‌های حقوقی و غیر حقوقی نیست. در هر یک از این دو حوزه، اثبات وجود قصد وضعیت خاص خود را دارد که در این مقاله جای طرح آنها نیست؛ فقط باید به این نکته اشاره کرد که وزن ضمانت‌اجراهایی که نوعاً برای مسئولیت مدنی و مسأله‌ی اثبات قصد وجود دارد، سنگین‌تر از ضمانت‌اجراهای مطرح در قلمرو مسئولیت غیر حقوقی است.

در مورد انگیزه‌ها نیز مشکل اثبات به گونه‌ی دیگری بروز می‌کند. بدون تردید، مشکل مربوط به مسأله‌ی اثبات و شیوه‌های آن هم در ارتباط با انگیزه‌ها و هم در ارتباط با عنصر قصد، ماهیتی مشابه دارند. البته به نظر می‌رسد اثبات وجود انگیزه و نقشه‌ی قبلی در زمان مبادرت به فعل سخت‌تر از اثبات وجود قصد ایراد زیان است زیرا راه بردن به انگیزه‌ی عامل از طریق قرائن و اوضاع و احوال حاکم بر رفتار، کار ساده‌ای نیست. تنها چیزی که می‌توان گفت این است که رفتار شخص به نحو مزبور حکایت از وجود یک طرح ذهنی قبلی دارد زیرا یک انسان متعارف بدون طرح و

انگیزه‌ی قبلی چنین رفتار نمی‌کند. یا این که گفته شود عمل انجام گرفته با دلیلی که او برای رفتار خود ادعا می‌شود تفاوت دارد و از این رو بدون انگیزه اقدام نکرده است. در همه این موارد، در واقع اثبات انگیزه دایر مدار اثبات قصد است. وقتی که برای اثبات وجود قصد به غیر متعارف بودن رفتار توجه می‌کنیم وجود انگیزه را نیز از همین واسطه به اثبات می‌رسانیم. بنابراین عدم کامیابی در اثبات قصد عدم امکان اثبات انگیزه‌ی سوء را نیز به دنبال خواهد داشت.

۲-۳. اثبات قصد با رویکرد تحلیل اقتصادی مسؤلیت مدنی

آنچه تا کنون در مقام تحلیل مفهوم قصد گفته شد ارتباط بسیاری با اندیشه‌ی مسؤلیت شخصی دارد که عمدتاً مبتنی بر تحلیل حقوقی صرف است. در تحلیل اقتصادی حقوق نیز با تکیه بر همین مبنا به اثبات قصد و سهل‌انگاری توجه می‌شود. برای بررسی این موضوع تأمل در کتاب «ساختار اقتصادی مسؤلیت مدنی» نوشته لندز و پاسنر ضرورت دارد. رویکردی که نویسندگان مزبور به قصد دارند با رویکرد آنان به مسأله سهل‌انگاری تفاوت دارد. در تحلیل اقتصادی سهل‌انگاری، از مفهوم کارایی^{۱۸} استفاده شده است. فرمول $C < pH$ برای فهمیدن این موضوع که رفتار سهل‌انگارانه، رفتاری ناکارآمد است مورد استفاده قرار گرفته است. H نشانه‌ی زیان وارد شده است، C نشانه‌ی هزینه‌ای است که برای جلوگیری از ورود زیان صورت گرفته است، و p نشانه‌ی پیش‌بینی‌ی زیانی است که ممکن است وارد شود. از این رو، اگر هزینه‌ی احتیاط کمتر از pH باشد، احتیاط نکردن برای اجتناب از ورود خسارت، سهل‌انگاری تلقی می‌شود. به بیان دیگر، فرمول $C < pH$ بیان اقتصادی تعریف «مفهوم حقوقی سهل‌انگاری» است. از سوی دیگر، لندز و پاسنر، برای تعریف قصد از تعبیر «تلاش» برای ورود زیان استفاده می‌کنند. با این حال، قصد را به تعریف اقتصادی سهل‌انگاری مرتبط می‌دانند. از نظر آنان، سهل‌انگاری زمانی اتفاق می‌افتد که C کمتر از pH است. مورد قصد زمانی اتفاق می‌افتد که p (و از این رو، pH) در سطحی بالا است (زیرا نشان می‌دهد که مثلاً شخص D در تلاش برای ورود زیان است) و نیز در جایی که C منفی است (یعنی، وقتی D مجبور است برای ورود زیان، هزینه کند مثلاً در جایی که ضربه‌ای را متوجه p می‌کند که نتیجه آن ورود زیان به اوست).

پاسنر از طرفی می‌گوید که قصد باید به مثابه نمایان‌گر ویژگی‌های خاص رفتار

خطا به ویژه شکاف میان هزینه‌ی رفتار نسبت به متضرر و هزینه‌ی اندک یا منفی فاعل زیان برای عدم ارتکاب رفتار تلقی شود و از طرف دیگر، چنین استدلال می‌کند که: عدم امکان راهیابی به اندیشه‌ی دیگری مستلزم این است که قصد را از رفتار او استنباط کنیم... قصد را می‌توان از مجموعه‌ی احتمالات، شدت و هزینه اجتناب از زیان استنباط کنیم که نشان می‌دهد زیان فقط جنبه‌ی ثانوی فعالیت مشروع نیست. انکار این که D می‌خواسته است به دیگری زیان وارد کند از او مسموع نیست زیرا تفسیر موجه دیگری برای انگیزه‌ی او وجود ندارد. (لندز و پاسنر، ۱۹۸۷م: ۱۵۲-۱۵۳)

این عبارت نشان می‌دهد که ویژگی‌های معین رفتار، نمایانگر قصد هستند، نه عکس آن، یا این که این ویژگی‌ها معیار اثبات قصد را تدارک می‌بینند. نگاه اخیر، مطابقت بیشتری با ماهیت سهل‌انگاری و قصد به مثابه‌ی مبنای مسئولیت مدنی دارند. سهل‌انگاری در معنای حقوقی، در چارچوب «معیار رفتار» و با قطع نظر از وضعیت ذهنی شخص تعریف می‌شود. به بیان دیگر، برای تحقق سهل‌انگاری هیچگونه عنصر ذهنی وجود ندارد. بنابراین برای تعریف آن فقط باید بر ویژگی‌های خاص رفتاری بدون توجه به روند ذهنی تکیه کرد. بنابراین حتی پاسنر هم باور ندارد که مفهوم قصد هیچگونه ارجاعی به جهان ذهنی شخص ندارد. او می‌گوید «من وجود پدیده‌ی ذهنی را انکار نمی‌کنم بلکه می‌گویم مفهوم ذهن که در حوزه‌ی آن قصد شکل می‌گیرد برای حقوق فاقد فایده است. (پاسنر، ۱۹۷۲: ۳۳)

به نظر می‌رسد تلقی اقتصادی از قصد (و سهل‌انگاری) در قالب تعبیری چون احتمالات و هزینه‌ی اجتناب از ورود زیان، در مواردی که دلایل مستقیم دیگری در باره‌ی چارچوب ذهنی شخص عامل زیان وجود ندارد، معیار عینی مناسبی را برای استنباط قصد فراهم می‌کند. بر مبنای چنین تفسیری، تلقی اقتصادی از قصد نیاز به تجدید نظر اساسی در چنان تلقی از قصد که مبتنی بر مفهوم مسئولیت شخصی است ندارد.

نتیجه‌ای که از بحث در باره‌ی تلقی اقتصادی از قصد می‌توان گرفت این است که مفهوم تقصیر و قصد از حیث اقتصادی عبارت است از عمل کردن به گونه‌ای ناکارا در مقام سرمایه‌گذاری بهینه در ایمنی. زیرا هدف از مباحث مربوط به سهل‌انگاری، بی‌احتیاطی و تقصیر در مسئولیت مدنی ایجاد حالت کارایی از طریق ایجاد انگیزه در

طرفین یا طرفی است که احتیاط از طرف وی می‌تواند از وقوع حادثه جلوگیری کند. (بادینی، ۱۳۸۴: ۴۳۳)

۴. کارکردها و نقش «قصد زیان‌بار»^{۱۹}

قصد ایراد زیان به ایفاء دو کارکرد قضایی می‌پردازد که به ترتیب آنها را کارکردهای مستقل^{۲۰} و تکمیلی^{۲۱} می‌خوانند. کارکرد مستقل قصد ایراد زیان، به معنای موجّه ساختن ترتب مسؤولیت در رابطه با رفتار و پیامدهای آن در مواردی است که فقدان قصد ایراد زیان، علی‌القاعده باید مسؤولیت را منتفی می‌کرد. به بیان دیگر، منظور از این کارکرد، ترتب مسؤولیت در مواردی است که قصد ایراد زیان وجود ندارد و علی‌القاعده مسؤولیت نیز باید منتفی باشد، اما با وجود این، مسؤولیت مدنی بر رفتار یا پیامدهای آن مترتب می‌شود.

کارکرد تکمیلی، به معنای فراهم آوردن یک جانشین و یا مبنای اضافی در ارتباط با رفتار و پیامدهای آن در مواردی است که ممکن است حتی بدون وجود قصد ایراد زیان، مسؤولیت مدنی بار شود. به این معنا که بر خلاف کارکرد مستقل که ناظر بر توجیه ترتب مسؤولیت در صورت فقدان قصد است، کارکرد تکمیلی ناظر بر توجیه مبنایی غیر از مبنای قصد و یا فراهم آوردن مبنای دیگر در کنار آن برای ترتب مسؤولیت است حتی اگر در واقع قصدی وجود نداشته باشد. هر یک از کارکردها به ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۴. کارکرد مستقل

از آنجا که قصد ایراد زیان، تعمد و هر گونه هدف ناظر بر ایراد زیان و نیز بی‌تفاوتی آگاهانه را نسبت به خطر در بر می‌گیرد در مقایسه با سهل‌انگاری و یا صرف ایراد زیان بدون تقصیر به دیگری، مبنای قوی‌تری برای مسؤولیت به شمار می‌آید. برای مثال، در حقوق انگلیس، مسؤولیت مدنی ثانوی ناشی از تشویق دیگری به ارتکاب خطا و ایراد زیان به دیگری، در صورتی به وجود می‌آید که رفتار او (تشویق دیگری) عامدانه باشد. (دیکین، ۲۰۰۹م: ۳۴۰)

قصد ایراد زیان، نقش مهمی را در توجیه مسؤولیت سوءاستفاده از «جریان دادرسی قانونی»^{۲۲} و نیز مسؤولیت ایراد زیان از طریق فعالیت‌های رقابتی بازار به عهده

دارد. تا آنجا که رقابت یک «بازی صفر مجموع»^{۲۳} به شمار می‌رود، زیان یک طرف، سود طرف دیگر است و از این رو حقوق نمی‌تواند با این توجیه که رقابت با شخص متضرر، سبب ورود خسارت به او شده است ایجاد مسئولیت کند. با وجود این، ممکن است تصور شود مسئولیت در قبال زیان عمدی از فعالیت‌های تجارتي نامناسب جلوگیری می‌کند و بر همین اساس، حقوق یا باید به عدم مشروعیت یک فعالیت استناد کند (مثلاً وادار کردن دیگری از طریق تهدید) یا علاوه بر آن انگیزه بد جنبه مسلط داشته باشد (مثلاً توسل به وسیله قانونی در مورد دسیسه).

قصد ایراد زیان همچنین در توجیه مسئولیت ناشی از زبانی که اتحادیه کارگران در مقام افزایش منافع اقتصادی خود در مقابل سرمایه‌دار بر او تحمیل می‌کنند، حضوری جدی دارد.

حوزه‌ی دیگری که در آن قصد ایراد زیان، نقش مستقلی بر عهده دارد جایی است که کسی با ممانعت از اجرای قراردادی که میان شخص متضرر و شخص ثالثی منعقد شده است به او زیان می‌رساند. در این مورد لازم است خواننده از وجود قرارداد آگاه باشد یا این که از روی عمد به آن اهمیت ندهد. در حقوق انگلیس اگر چنین کاری از روی سهل‌انگاری صورت گیرد دعوی راجع به آن مسموع نیست. (همان: ۴۵۵)

این مسأله را بر دو توجیه می‌توان بنا کرد: نخست این که، مداخله‌ی در قرارداد دیگری تقریباً لازمه‌ی بازار رقابتی و ویژگی فعالیت‌های صنعتی است که اتحادیه‌ی کارگران انجام می‌دهد. مورد دوم این است که بار کردن مسئولیت بر مسأله مداخله‌ی در یک قرارداد، مستلزم این است که دعوی عدم اجرای قرارداد را متوجه شخصی کنیم که طرف قرارداد نبوده است. ممانعت از اجرای یک قرارداد ممکن است به صورت تشویق شخص به عدم اجرای تعهدات قراردادی، سلب توانایی شخص برای اجرای قرارداد و یا تهدید او به عدم اجرا باشد. در برخی از صور این نوع مسئولیت مدنی، علاوه بر وجود قصد ایراد زیان به خواهان، استفاده از وسیله غیر قانونی نیز لازم است.

در نهایت، قصد ایراد زیان، می‌تواند به بار کردن مسئولیت مدنی در مواردی بپردازد که در فرض عدم وجود قصد، دعوی زیان در آنها قابلیت استماع ندارد. مثلاً، باز داشتن کسی از انعقاد یک قرارداد سودمند در صورتی که از روی عمد باشد ممکن است موجب مسئولیت مدنی شود، اما اگر از روی سهل‌انگاری باشد مسئولیت‌آور

نیست. در حقوق استرالیا وارد کردن عامدانه ضربه‌ی روحی به دیگری حتی اگر در قالب تعریف شوک عصبی قرار نگیرد، سبب مسؤولیت مدنی شناخته شده است. (همان: ۴۷۶)

۲-۴. کارکرد تکمیلی

همان گونه که گفته شد نقش کارکرد مستقل قصد ایراد زیان، موجه ساختن سبب طرح دعوی مسؤولیت در مواردی است که در فرض نبود قصد، مسؤولیت نیز منتفی است. نقش کارکرد تکمیلی موجه ساختن حکم به «جبران خسارت» در مواردی است که در فرض نبود قصد، چنین حکمی امکان‌پذیر نیست. برای مثال، در موردی که شخصی از روی سهل‌انگاری به طرح اظهار کذب می‌پردازد، ممکن است در اثر اعتماد دیگری به این اظهار کذب، سبب ورود زیان اقتصادی وی شود و از این رو مسؤولیت مدنی پیدا می‌کند. چنین نظری در پرونده *Hendly Byrne Co. Ltd. V. Partners Ltd.* مورد تأیید مجلس لردها قرار گرفت. (هندرسون، ۲۰۰۵م: ۱۸۹)

تا قبل از این مورد، مسؤولیت مدنی ناشی از ایراد زیان اقتصادی به دیگری، منوط به اثبات وجود عنصر فریب بود. بنابراین در حقوق انگلیس، تا قبل از صدور حکم مزبور، قصد ایراد زیان، نقش کارکرد مستقل خود را ایفاء می‌کرد اما پس از آن، در مقام ایفاء کارکرد کمکی قصد ایراد زیان درآمده است. این نوع مسؤولیت، جبران‌هایی را برای مواردی که زیان مالی به دیگری تحمیل می‌شود تدارک دیده است و از این حیث شباهت‌هایی با مسأله‌ی مسؤولیت ناشی از فریب دارد. به بیان دیگر، این مورد با مسأله افتراء مقایسه می‌شود که در آن از منافع مالی که اشخاص در شهرت تجارتي خویش دارند حمایت می‌شود. البته به نظر می‌رسد از سه جهت، با مسأله افتراء تفاوت دارد: غرامت ناشی از ایراد زیان به شهرت تجاری را نمی‌توان در دعوی راجع به دروغگویی زیان‌آور به دست آورد در حالی که این غرامت‌ها در دعوی راجع به افتراء قابل وصول‌اند. مسؤولیت ناشی از افتراء مسؤولیت محض است (اگر چه توسل به برخی دفاعیات در باره تقصیر امکان‌پذیر است). و در نهایت، در دعوی کذب زیان‌بار، اثبات واقعیت بر عهده خواهان است، در حالی که در دعوی افتراء بر عهده خواننده‌ی دعوا است.

در نظام‌های کامن‌لا، در مورد این مسأله که اظهارات کذب (و از روی افترای)

کسی از روی سهل انگاری سبب ورود زیان به شخص ثالثی شود مسئولیت وجود دارد یا نه نظریه‌های قضایی متفاوتی ابراز شده است. مهم‌ترین نظر مخالفی که در این مورد وجود دارد این است که نظر مبنی بر تحقق مسئولیت ناشی از سهل انگاری در چنین مواردی، امکان دفاع مبتنی بر «حق ویژه»^{۲۴} را که در دعاوی راجع به افتراء می‌توان مورد توجه قرار داد، به فراموشی می‌سپارد. (دیکین، پیشین: ۲۷۵)

بهترین استدلالی که در این زمینه می‌توان کرد این است که طرح دعوا در مورد سهل انگاری از منافی غیر از آنچه در دعوی افتراء مورد حمایت قرار می‌گیرد، حکایت می‌کند. در واقع غرامت‌های راجع به زیان به شهرت را نمی‌توان در دعوی مبتنی بر سهل انگاری به دست آورد. شاید بهتر است مسئولیت مدنی ناشی از کذب همراه با سوءنیت را با مسئولیت مدنی ناشی از سهل انگاری مقایسه کنیم. کسی که به دیگری از روی عمد افتراء می‌بندد، نمی‌تواند از حق ویژه سود ببرد. به بیان دیگر، قاعده این است که در مسئولیت مدنی ناشی از افتراء، کسی که به درستی اظهارات افتراء‌آمیز اعتقاد نداشته، نمی‌تواند به حق ویژه استناد کند.

توجیه حکم راجع به خسارات تنبیهی^{۲۵} در واقع از جمله کارکردهای کمکی قصد ایراد زیان است. در دعوی *Lamb v. Cotogno* دادگاه عالی استرالیا چنین نظر داد که در دعاوی راجع به «خسارات تأدیبی»^{۲۶} می‌توان رفتارهایی را که نوعاً ناپسندند، در مقام انشاء حکم لحاظ کرد. البته دادگاه چنین رفتارهایی را تعریف نکرد. اما باید توجه داشت که حکم به خسارات تأدیبی فقط ناظر بر مواردی است که رفتار خواننده و یا پیامدهای آن عمدی باشد یا این که خواننده مرتکب بی‌مبالاتی شده باشد، اگر چه وجود سوءنیت واقعی لازم نیست. (همان: ۴۰۹)

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که میان کارکرد مستقل قصد زیان‌بار و کارکرد کمکی آن در مقام توجیه حکم به خسارات تأدیبی چه رابطه‌ای وجود دارد؟ در مواردی که قصد زیان‌بار کارکرد مستقل خود را اجرا می‌کند کارکرد مزبور در واقع پیش‌شرط حکم به خسارات تأدیبی است و از این رو، باید تصور کرد توجیه حکم به خسارات تأدیبی، به عناصر دیگری نیاز دارد که بیش از خود قصد قابل سرزنش‌اند. بر مبنای حکمی که دادگاه در پرونده *Lamb v. Cotogno* صادر کرد، «سوءنیت واقعی» برای توجیه حکم به خسارات تأدیبی لازم نیست بلکه وجود

سوءنیت، مبنایی را برای چنین مواردی فراهم می‌کند که در آنها قصد، شرط حکم به جبران خسارت است. حتی در پرونده‌هایی که سوءنیت پیش شرط حکم به جبران خسارت است (مثلاً در مواردی که تعقیب قانونی شخصی همراه با سوءنیت است) حکم به خسارات تأدیبی می‌تواند مبتنی بر تفکیک انواع سوءنیت باشد. برای مثال، سوءنیت در معنای خواست ورود زیان به دیگری (خواستن از روی انگیزه) یا غرض‌ورزی می‌تواند حکم به پرداخت خسارات تأدیبی را توجیه کند. همچنین، انگیزه‌ی تحصیل سود با هزینه خواهان، می‌تواند مبنای توجیهی خسارات تأدیبی قرار گیرد. (آون، ۲۰۰۰م: ۱۷۱)

نکته‌ای که توجه به آن برای تکمیل مطالب پیش‌گفته ضرورت دارد این است که در حقوق انگلیس، بسیاری از خطاهایی که عموماً ذیل عنوان «عمد» قرار می‌گیرند فاقد وصف کارکردهای عمد هستند. از جمله مهم‌ترین مواردی که ذیل عنوان خطاهای عمد قرار دارند اما تلقی مربوط به کارکردها را ندارند عبارتند از خطاهای معینی چون تجاوز^{۲۷}، (تجاوز به ملک،^{۲۸} غصب،^{۲۹} خودداری از استرداد مال دیگری،^{۳۰} تجاوز به اموال غیر از ملک^{۳۱})، و تهدید به ضرب و جرح،^{۳۲} ایراد ضرب و جرح^{۳۳} و تجاوز به شخص.^{۳۴} (دیکین، ۵۲۵)

فهم درست نقش این دسته از خطاها، در گرو تمییز میان دو نوع کارکرد مربوط به مسؤولیت ناشی از خطا در حقوق انگلیس است. یعنی تمییز میان مواردی که در آنها از مالکیت و حقوق مربوط به آن در مقابل مداخله‌های غیر قانونی حمایت می‌شود و مواردی که در آنها از انسان در مقابل زیان‌های روحی و جسمی حمایت می‌شود. اموال مادی^{۳۵} نیز در زمره این دسته قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد مهم‌ترین ویژگی خطاهایی که در آنها حمایت در مقابل مداخله و بهره‌برداری از مالکیت دیگران و حقوق مربوط به این مالکیت مورد توجه است، این است که مبنای حمایت در این موارد مسؤولیت محض است. یعنی آنچه در این موارد مبنای مسؤولیت مدنی قرار می‌گیرد خطاهای عمدی نیست بلکه مسؤولیتی است که ناظر بر حق دیگران است. اما مبنای مسؤولیت در قسم دیگر، سهل‌انگاری است.

۵. مبنای کلی در مسئولیت مدنی

در حقوق ایران، مبنای اصلی مسئولیت مدنی با توجه به پیشینه‌ی فقهی و ماده یک قانون مسئولیت مدنی، تقصیر است و میان تقصیر عمدی و تقصیر غیر عمدی از حیث ترتب مسئولیت بر شخص مقصر تفاوتی وجود ندارد. زیرا شخص مقصر در هر صورت باید زیان‌های ناشی از تقصیر خود را جبران کند. البته این دو نوع تفسیر از حیث عدم امکان بیمه‌ی خسارت ناشی از اضرار عمدی و امکان آن در اضرار غیر عمدی و نیز عدم امکان استفاده از شرط عدم مسئولیت یا تحدید مسئولیت در اضرار عمدی و امکان آن در اضرار غیر عمدی از یکدیگر جدا می‌شوند.

در حقوق انگلیس، در زمینه حقوق خطا، مبنای اصلی مسئولیت مدنی، سهل‌انگاری است که تقصیر عمدی از قلمرو مفهومی آن خارج است و در باره مسئولیت ناشی از عمد چنین اصلی وجود ندارد. درباره قسمت نخست این جمله به چند نکته باید توجه داشت:

نخست، چنین قولی، متضمن محوریت دادن به رفتاری است که مسئولیت ناشی از سهل‌انگاری را توجیه می‌کند. نکته دوم که با نکته‌ی قبلی ارتباط دارد این است که محوریت دادن به رفتار عامل، سبب بی‌توجهی به مفهوم «وظیفه مراقبت» در مبنای سهل‌انگاری است که محدودیت‌های قابل توجهی را بر مفهوم مذکور تحمیل می‌کند، زیرا محوریت دادن به رفتار عامل با قطع نظر از وظیفه‌ی او به مراقبت، مبنای مسئولیت قلمداد می‌شود.

نکته‌ی سوم این است که نباید تصور کرد در حقوق مسئولیت مدنی، ملاک واحدی برای رفتار ناشی از سهل‌انگاری وجود دارد. در واقع حتی در خطای مبتنی بر سهل‌انگاری ما با دو تعریف از سهل‌انگاری مواجه هستیم: یکی از این معانی ناظر بر چیزی است که انسان متعارف واقعاً انجام می‌دهد و یا نمی‌دهد و دیگری ناظر بر آن چیزی است که انسان متعارف می‌تواند انجام بدهد یا ندهد. علاوه بر این، معیار عامل نامتعارف در مبنایی چون مزاحمت، از حیث ساختاری شباهت زیادی با مفهوم متعارف نبودن در مسئولیت ناشی از سهل‌انگاری دارد. به این معنا که هر دو آنها معیارهایی برای رفتارند که مبتنی بر ایجاد توازن میان منافع شخصی و اجتماعی‌اند. تفاوت اساسی میان آنها این است که تلقی از عامل احتیاط در معیار سهل‌انگاری از حیث روش از

معیار مزاحمت تفاوت دارد. (آون، ۱۷۹)

بعضی معتقدند که ادعای فقدان یک اصل کلی در باره مسئولیت خطای عمدی، متضمن یک ارزیابی نامطلوب از اهمیت قصد به مثابه مبنای مسئولیت است و ادعا می‌کنند که حقوق مسئولیت مدنی، چنین اصل کلی را مورد شناسایی قرار داده است اگر چه هواداران این نظر در باره ماهیت این اصل کلی توافق ندارند. برای مثال، کسانی چون هیدون^{۳۶} و ویر^{۳۷} که عمده فعالیت‌شان در زمینه‌ی مسئولیت مدنی در فعالیت‌های اقتصادی (رقابتی و تولیدی) است مفهومی که از اصل ارائه می‌دهند از حوزه مسئولیت مدنی اقتصادی فرا نمی‌رود. (هیدون، ۱۹۷۰م: ۱۳۱) در مقابل این دو کسانی چون سایلز^{۳۸} و ستیلیز^{۳۹} قرار دارند که سعی می‌کنند به معرفی و تعمیم یک اصل کلی در باره مسئولیت ناشی از زیان‌های عمدی دست یازند و آن را محدود به دخالت در تجارت و معاملات نکنند. (سایلز و ستیلیز، ۱۹۹۹م: ۴۸۱)

قابل توجه است هیدون و ویر نیز در تعیین حدود این اصل توافق ندارند. هیدون طرفدار این دکترین امریکایی حقوق خطا است که باید با ارجاع به ملاک‌های «توجیه-پذیری»^{۴۰} یا «مناسبت» (میزان تناسب رفتار با نتیجه)،^{۴۱} مسئولیت ناشی از زیان‌های عمدی را تعیین کرد. در حالی که ویر به طرفداری از دکترین حقوق انگلیس، ملاک «عدم مشروعیت» را به مثابه مبنایی برای مسئولیت‌آور بودن قصد به کار می‌برد. قابل توجه است که حکم موضوع پرونده Lumley v Gye نیز با موضع ویر هماهنگ است. بر اساس این رأی، متقاعد کردن دیگری به نقض قراردادی که با شخص ثالث داشته است حتی در مواردی که نفس عمل متقاعد کردن دیگری، نامشروع نیست می‌تواند در دادگاه قابل طرح باشد. ویر در باره این رأی می‌گوید «متقاعد کردن شخص مورد نظر برای نقض کردن قرارداد خود با شخص ثالث، یک وسیله خطا فراهم می‌کند یعنی رفتار او را وسیله‌ی پایان دادن به قرارداد می‌کند. اما آنچه در اینجا خطا است چیزی است که شما انجام می‌دهید نه آنچه که او انجام می‌دهد.» (هیدون، پیشین: ۱۳۷) در واقع از نظر ویر، گمراه کردن دیگری برای خروج از ادای وظیفه (تعهد قراردادی) فی‌نفسه خطا است و ارتباطی با میزان توجیه‌پذیری و مناسب بودن رفتار عامل زیان ندارد.

پرسشی که می‌توان در برابر نظر ویر مطرح کرد این است که «گمراه کردن

دیگری» یک خطای قانونی است یا اخلاقی؟ علت طرح پرسش این است که ویر «دکترین خطا» را انکار می‌کند. به نظر می‌رسد در همه وقایع، ایراد ویر به تحلیل سنتی موضوع پرونده *Lumley v. Gye* ایرادی معطوف به مقام عمل است، به این معنا که از حیث نتیجه به مفهوم اخلاقی قصد نزدیک می‌شود نه به معنای قانونی آن. در واقع استدلال ویر ناظر بر کارکرد قصد مستقل و به ویژه، کارکرد مستقل قصد برای محدود کردن اثر مسئولیت خطا در فعالیتهای اقتصادی است.

در مقابل او، سایلز و استیلینز در جستجوی اصل مسئولیت برای رفتارهای عمدی و پیامدهای آن به نحوی هستند که نسبت به کارکردهای مستقل و تکمیل کننده بی طرف باشند. حسب اصلی که آنان پیشنهاد می‌کنند مسئولیت ناشی از نوعی زیان است که خواننده با رفتار خود ورود آن را بر خواهان اراده کرده و در عین حال غیر قانونی است. منظور آنان از وصف «غیر قانونی» رفتاری است که قانون آن را با قطع نظر از این که اقامه دعوی مربوط به آن از طرف خواهان امکان پذیر است یا نه منع کرده است. تعریفی که این دو از عمد ارائه داده‌اند به اندازه‌ای مضیق است که سبب می‌شود پیامدهایی که قابل پیش‌بینی بوده اما مقصود طرفین نبوده است از شمول آن خارج شوند. از نگاه این دو نویسنده، مضیق بودن تعریف عمد در واقع واکنش به تعریف وسیعی است که از نامشروع بودن دارند. تصور آنان این است که شناسایی چنین اصلی، دادگاهها را به این سمت سوق می‌دهد که از عمد به مثابه مبنای مسئولیت خطا، همان تلقی را داشته باشند که از سهل‌انگاری دارند.

۶. تفاوت جایگاه قصد در مسئولیت مدنی و کیفری

پرسشی که مطرح می‌شود این است که چرا با وجود این که در تحقق مسئولیت کیفری و یا اخلاقی، وجود عمد مبنای مسئولیت قرار گرفته است، در تحقق مسئولیت مدنی، عمدتاً بر وجود تقصیر و یا سهل‌انگاری تکیه شده است؟

به نظر می‌رسد پاسخ این پرسش در گرو توجه به این واقعیت است که مفاهیم عمد و بی‌مبالاتی بر محور رفتار و وضعیت ذهنی عامل و به قیمت منافع کسانی که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم تحت تأثیر رفتار عامل قرار می‌گیرند دور می‌زنند. مرکزیت دادن به نقش عامل، ویژگی اساسی بسیاری از تحلیل‌های فلسفی راجع به

مسئولیت اخلاقی و کیفری است. اصولاً در تعریف جرایم از واژه‌های «رفتار عامل» (عنصر مادی) و وضعیت ذهنی (عنصر معنوی) استفاده می‌شود. در حقوق کیفری، پیامدها محوریت ندارند و مواردی چون شروع به جرم (در مواردی که جرم تلقی شده است)، جرم عقیم و یا جرایم بدون زیان فی‌نفسه و بدون توجه به پیامدها جرم تلقی می‌شوند. قربانیان جنایات نیز در تحقق عدالت قضایی نقش زیادی ندارند و جز در پاره‌ای از موارد، طرح دعوا از جانب آنان ضرورت ندارد و مدعی اصلی دولت است.

در مسئولیت مدنی، وضعیت تفاوت دارد. طرح دعوی مسئولیت باید از طرف زیان‌دیده صورت گیرد؛ جبران خسارات (حتی در خسارات تنبیهی) به نفع زیان‌دیده است. مواردی چون شروع به رفتار منتهی به مسئولیت مدنی و یا مسئولیت مدنی بدون زیان وجود ندارد و نمی‌توان مبادرت به رفتار خطا را مادامی که منتهی به زیان نشده است، فی‌نفسه خطا دانست. مسئولیت مدنی به ویژه در رویکرد اقتصادی به مسئولیت مدنی هم ناظر بر زیان‌دیده است و هم رفتار عامل زیان. مسئولیت مدنی به دنبال ایجاد توازن میان استقلال اشخاص در عمل از یک طرف و امنیت اقتصادی زیان‌دیده از طرف دیگر است و در عین حال منافع کلان اجتماعی را نیز لحاظ می‌کند. در حالی که در حقوق کیفری هدف نخست، امنیت منافع اجتماعی است و امنیت اشخاص در این روند لحاظ شده است. از همین رو است که تعریف حقوقی سهل‌انگاری و تقصیر نوعی، هم ناظر بر منافع زیان‌دیده (یعنی جبران زیان وارد شده و مسئولیت در برابر آن)، و هم منافع عامل است (یعنی تقلیل هزینه‌های او از طریق الزام او به احتیاط و پیش‌بینی خسارت و بیمه‌ی حوادث) و هم منافع کلان جامعه (یعنی ارزش نهادن به فعالیت اشخاص در جامعه). (بنسون، ۱۹۹۵م: ۴۳۳)

تمرکز حقوق کیفری بر محوریت یافتن عامل در مقام تعریف جرم، ناظر به حساسیت به هنجارهای اجتماعی است و از این رو به انعطاف ناپذیری ضمانت اجرای کیفری توجه دارد. وجود چنین رویکردی در مسئولیت مدنی نیز سبب خواهد شد اضرار عمدی در بسیاری از زمینه‌ها، توجیه خود به مثابه منای مسئولیت را از دست بدهد و در نتیجه، ملاک بودن قصد واقعی جای خود را قصد استنباطی یا تقصیر متعارف واگذار کند.

با چنین چشم‌اندازی بهتر می‌توان نقش حداکثری تقصیر و سهل‌انگاری را به مثابه

مبنای مسئولیت مدنی و نیز ماهیت کارکرد تکمیل‌کننده عمد خطا را درک کرد. زیرا برای مثال، می‌توان به این نکته توجه کرد که رفتار عمدی، در صورتی که سبب پیامدهای زیان‌بار باشد، این مسأله را هویدا می‌کند که استقلال شخص می‌تواند در مقایسه با سهل‌انگاری، مسئولیت حقوقی سنگین‌تری را متوجه عامل زیان کند. لحاظ کردن زیان‌دیده در مقام تحلیل مسئولیت کمک می‌کند تا بتوانیم توضیح دهیم چرا مسئولیت کیفری مبتنی بر سهل‌انگاری و نظریه مسئولیت محض، در مقایسه با مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر و سهل‌انگاری و نظریه مسئولیت محض جای مناقشه بیشتری دارد. در واقع، این نظر که مسئولیت کیفری اشخاص، فقط به جهت برنامه‌ریزی‌های واقعی و انتخاب آنها در انجام فعل است، سبب غیر قابل توجیه شدن مسئولیت کیفری محض می‌شود، اما متقابلاً، مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر نوعی و سهل‌انگاری و یا نظریه محض، به مثابه وسیله‌ای برای حمایت از منافع زیان‌دیده، کاملاً توجیه‌پذیر خواهد بود.

در عین حال که تأکید بر منافع زیان‌دیده کمک می‌کند تا بتوانیم کارکرد تکمیل‌کننده عمد و بی‌مبالاتی را در حوزه مسئولیت مدنی توضیح دهیم، تأکید بر منافع جامعه، ما را در تبیین کارکرد مستقل عمد یاری می‌دهد. در بعضی از زمینه‌ها (مانند رقابت‌های تجاری و اختلافات کارگران و کارفرمایان) منافع اشخاص زیان‌دیده باید جای خود را به منافع اجتماعی واگذار کند. در این موارد، لزوم عمد یا بی‌مبالاتی آگاهانه کمک می‌کند تا منافع اجتماعی را از طریق حمایت از منافع مستقل اشخاص مورد حمایت قرار دهیم. زمانی که فعالیت‌های منجر به زیان، ارزش اجتماعی بسیاری دارند لزوم وجود عمد برای تحقق مسئولیت مدنی، کمک می‌کند تا در راستای منافع جامعه از استمرار فعالیت مزبور حمایت کنیم. از حیث مقایسه‌ای، داوری در باره ارزش فعالیت‌های اجتماعی بخشی از ماهیت تقصیر نوعی و سهل‌انگاری را شکل داده است. از طریق این چشم‌انداز است که می‌توان فهمید چرا قصد در حقوق خطا گاه بی‌تفاوتی را در بر نمی‌گیرد، اما محدود به این هدف می‌شود که هر قدر منافع جامعه از طریق استقلال شخصی افزایش یابد از میزان مسئولیت مدنی کاسته می‌شود. (الیکسون، ۱۹۹۴م: ۲۶۷)

وابسته بودن مسئولیت مدنی به ایجاد توازن میان امنیت زیان‌دیده و استقلال فردی

و نیز ارزش اجتماعی، همچنین ما را در مقام توضیح رویکرد آن به انگیزه‌ها یاری می‌دهد. نظر جان فینیس مبنی بر این که انگیزه خوب نمی‌تواند رفتار خطا را موجّه کند و این که انگیزه بد ضرورتاً سبب لکه‌دار شدن رفتاری می‌شود که فی‌نفسه خطا نیست، مبتنی بر تحلیلی است که بر شخص عامل و وضعیت اخلاقی او مبتنی است و به زبان خشک نظام‌های اخلاقی تکلیف بنیاد بیان می‌شود در حالی که حقوق رویکرد بسیار متکثری دارد و وادار کردن دیگری به نقض قرارداد در این مورد، نمونه‌ای قابل توجه است. وجود قرارداد باید حفظ شود و حقوق قراردادی اشخاص باید مورد حمایت قرار گیرد. وادار کردن (به تعبیر ویر فریفتن) دیگری به حفظ نکردن قرارداد، خطا است و صرف افزایش دادن منافع شخصی، نمی‌تواند انگیزه خوبی برای متقاعد کردن دیگری به نقض قرارداد باشد. اما افزایش دادن منافع قراردادی خود شخص، یا افزایش دادن بعضی از منافع عمومی (مانند سلامتی و امنیت کارگران، یا حمایت از کارگران در مقابل بهره‌برداری جنسی یا اعمال تبعیض) می‌تواند انگیزه‌های خوب تلقی شوند. وادار کردن دیگری به نقض قرارداد در صورتی که خود قرارداد، وسیله کاری خطا باشد، خطا نیست.

۷. نتیجه‌گیری

نقش نسبتاً اندک عمد در تحقق مسؤولیت مدنی، به نحوی که با حقوق کیفری (و تحلیل فلسفی مسؤولیت اخلاقی) مقایسه شد فقط با توجه به این واقعیت روشن می‌شود که میزان ارتباط مسؤولیت مدنی با منافع قربانی و جامعه به مراتب بیش از ارتباطی است که حقوق کیفری و تحلیل‌های فلسفی با آن دو دارند. می‌توان از این نیز فراتر رفت و قائل شد که حقوق کیفری و حقوق مدنی (که مسؤولیت مدنی نیز بخشی از آن است) نسبت به مسأله مسؤولیت، دو رویکرد متفاوت دارند. یعنی، از جهت معیار عامل - بنیاد بودن، با یکدیگر تفاوت دارند و از این رو، کارکردهایی که بر این دو رویکرد بار می‌شود تفاوت می‌یابند. کارکرد غالب حقوق کیفری، تنظیم رفتارها از طریق تحمیل مجازات است، در حالی که کارکرد غالب حقوق مدنی، جلوگیری از تجاوز به حقوق دیگران و جبران زیان از طریق حکم به پرداخت خسارات است. در اینجا لازم است به وصف «غالب» توجه شود. هیچیک از این کارکردها ضرورتاً منحصر به حوزه

خاصی از حقوق و یا حتی دیگر حوزه‌ها نیست. یعنی از حیث مفهومی، نمی‌توان دلیلی برای عدم اعمال کارکرد «جبران خسارت» در نظام عدالت کیفری و یا عدم اعمال کارکرد «مجازات» در نظام حقوق مدنی ارائه داد. اگرچه وجه غالب آنها به مثابه معیار در این دو تفاوت دارد.

پی‌نوشت

- | | |
|----------------------------|---------------------------|
| 1. Recklessness | 2. Motive |
| 3. Belief | 4. Purpose |
| 5. Desire | 6. John Finnis |
| 7. Volitionally Desiring | 8. Emotional Desire |
| 9. Negligence | 10. Oliver Wendell Holmes |
| 11. Tortious Intention | 12. Lack of Honest Belief |
| 13. Abuse of Legal Process | 14. Nuisance |
| 15. Allen V Flood | 16. Justification |
| 17. Self – Interest | 18. Efficiency |
| 19. Tortious Intention | 20. Independent Function |
| 21. Ancillary Function | 22. Legal Process |
| 23. Zero-Sum Game | 24. Qualified Privilege |
| 24. Punitive Damages | 26. Exemplary Damages |
| 27. Trespass | 28. Trespass to Land |
| 29. Conversion | 30. Detinue |
| 31. Trespass to Goods | 32. Assault |
| 33. Battery | 34. Trespass to Person |
| 35. Tangible Property | 36. Heydon |
| 37. Weir | 38. Sales |
| 39. Stultz | 40. Justifiability |
| 41. Propriety | |

الف. فارسی و عربی

الانصاری، مرتضی (۱۴۲۴ق). کتاب الطهاره: تراث الشيخ الاعظم (الجزء الثاني). قم: شریعت.

بادینی، حسن (۱۳۸۴). فلسفه مسئولیت مدنی. تهران: شرکت سهامی انتشار.

البحرانی، ابن میثم (۱۴۰۶ق). قواعد المرام فی علم الکلام. قم: قلم.

الطباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۴ق). نه‌ایه‌الحکمه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). *ضمان قهری مسئولیت مدنی*. تهران: مؤسسه چاپ دانشگاه تهران.

ب. انگلیسی

- Benson, Peter (1995) *The Basic for Excluding Liability for Economic Loss in Tort Law: Philosophical Foundations of Tort Law*. In David G. Owen(Ed.). New York: Clarendon Press.
- Bernd, Schufer and Muller Langer, Frank (2009). *Strict liability versus negligence*. In Tort Law and Economics (Ed.). London: Faure, Michael, MPG Books Group, UN.
- Cane, Peter (1997). *The Anatomy of Tort Law*. New York: Oxford.
- Deakin, Simon; Hohnston, Angus and Markesinis, Basil. (2009). *Tort Law* (6th ed.). New York: Clarendon press:Oxford.
- Duff, R. A (2007). *Strict Liability, Legal Presumptions and the Persumption of Innocence*. In Appraising Strict Liability (Ed.). New York: Oxford university press.
- Ellickson, Robetr C (1994). *A Critique of Economic and Sociological Theories of Social Control*. In Foundations of Tort Law, Saul Levemore(Ed.). New York: Oxford University Press.
- Epstein, Richard A (2010). *A Theory of Strict Liability*. In Philosophy of Law (Ed.). New York: Wiley – Blackwell.
- Finnis, J (1991). *Intention and Side-Effects*. In R. G. Frey and C. W. Morris (Eds.).New York: Clarendon press.
- Finnis, John (1995). *Intention in Tort Law*. In Philosophical Foundations of Tort Law (Ed.). New York: Clarendon press, Oxford.
- Gardner, John (2007). *Wrongs and Faults*. In Appraising Strict Liability (Ed). New York: Oxford university press.
- Harpwood, Vivienne (2000). *Principles of Tort Law* (4th ed.). London: Cavendish Publishing Limited.
- Henderson, James A (2005). *Managing the Negligence Concept: Respect for the Rule of Law*. In Exploring Tort Law, Madden, M. Stuart (Eds.). London: Cambridge University Press.

- Heydon, J. D (1970). The Defence of Justification in Cases of Intentionally Caused Loss. *The University of Toronto Law Journal*, 20 (2): 139-182.
- Landes, W. M. and Posner, R. A (1987). *The Economic Structure of Tort Law*. New York: Cambridge, Harvard University Press.
- Posner, R. A (1972). A theory of negligence. *Journal of Legal Studies*, 32: 29-96
- Owen, Richard (2000) *Essential Tort Law* (3rd ed.). London: Cavendish Publishing Limited.
- Sales, Philip and Stilitz, Daniel (1999). *American Law Institute, Restatement of Torts* (2th ed.). London: Cambridge University Press.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی